

بهشت من همه در صورت علی پیداست

از علامه جعفری می‌پرسند چه شد که به این کمالات رسیدید؟ ایشان در جواب خاطره‌ای از دوران طلبگی تعریف کرده و اظهار می‌کنند که هر چه دارند از کراماتی است که به دنبال این امتحان الهی نصیبشان شده: ما در نجف در مدرسه صدر اقامت داشتیم. خیلی مقید بودیم که، در جشن‌ها و ایام سرور، مجالس جشن بگیریم، و ایام سوگواری را هم، سوگواری می‌گرفتیم، یک شبی مصادف شده بود با ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها اول شب نماز مغرب و عشا می‌خواندیم و یک شربت می‌خوردیم آن‌گاه با فکاهیاتی مجلس جشن و سرور ترتیب می‌دادیم. یک آقای بود به نام آقا شیخ حیدر علی اصفهانی، که نجف‌آبادی بود، معدن ذوق بود. او که، می‌آمد جلسه دست او قرار می‌گرفت.

آن ایام ۱۰ تا ۲۱ مرداد نجف خیلی گرم می‌شد. گرما اصلاً قابل تحمل نبود. حجره من هم رو به شرق بود تقریباً هم مخروطه بود. من فروردین را در آن‌جا به‌طور طبیعی مطالعه می‌کردم و می‌خوابیدم. اردیبهشت هم مقداری قابل تحمل بود ولی دیگر از خرداد امکان استفاده از حجره نبود. گرما واقعاً کشنده بود، وقتی می‌خواستم بروم از حجره کتاب بردارم مثل این بود که وردست نان را از داخل تنور بر می‌دارم، در اقل وقت و سریع! با این تعریف این جشن افتاده بود به این موقع، مدیر مدرسه‌مان، مرحوم آقا سید اسماعیل اصفهانی هم آن‌جا بود، به آقا شیخ علی گفت: آقا شب نمی‌گذره، حرفی داری بگو. ایشان یک تکه کاغذ روزنامه در آورد

عکس یک دختر بود که زیرش نوشته بود «اجمل بنات عصرها - زیباترین دختر روزگار» گفت: آقایان من درباره‌ی این عکس از شما سؤال می‌کنم. اگر شما را مخیر کنند بین این که با این دختر به‌طور مشروع و قانونی ازدواج کنید - از همان اولین لحظه ملاقات عقد جاری شود و حتی یک لحظه هم خلاف شرع نباشد - و هزار سال هم زندگی کنید. با کمال خوش‌رویی و بدون غصه، یا این که جمال حضرت علی علیه‌السلام را مستحیباً زیارت و ملاقات کنید. کدام را انتخاب می‌کنید. سؤال خیلی حساب شده بود. دختر حلال بود و زیارت حضرت علی علیه‌السلام هم مستحیبی. گفت آقایان واقعیت را بگویید. جا نماز آب نکشید، عجله نکنید، درست جواب دهید. اول کاغذ را مدیر مدرسه گرفت و نگاه کرد و خطاب به پسرش که در کنارش نشسته بود با لهجه اصفهانی گفت: سید محمد! ما یک چیزی بگوئیم نری به مادرت بگوئی‌ها؟ معلوم شد نظر آقا چیست؟ شاگرد اول ما نمره‌اش را گرفت! همه زدند زیر خنده.

کاغذ را به دومی دادند. نگاهی به عکس کرد و گفت: آقا شیخ علی، اختیار داری، وقتی آقا (مدیر مدرسه) این‌طور فرمودند مگر ما قدرت داریم که خلافتش را بگوئیم.

نفر سوم گفت: آقا شیخ حیدر این روایت از امام علی علیه‌السلام معروف است که فرموده‌اند: «یا حارث حمدانی من یمت یرنی - ای حارث حمدانی هر کس بمیرد مرا ملاقات می‌کند» پس ما ان‌شالله در موقعش جمال حضرت علی علیه‌السلام را ملاقات می‌کنیم! باز هم همه زدند زیر خنده. یکی از آقایان گفت: آقا شیخ حیدر گفتی زیارت آقا مستحبی است؟ گفتی آن هم شرعی صددرصد؟ آقا شیخ حیدر گفت: بلی گفت: والله چه عرض کنم. نفر پنجم من بودم. این کاغذ را دادند دست من. دیدم که نمی‌توانم نگاه کنم، کاغذ را رد کردم به نفر بعدی.

گفتم: من یک لحظه دیدار حضرت امام علی علیه‌السلام را به هزاران سال زناشویی با این زن نمی‌دهم.

یک وقت دیدم یک حالت خیلی عجیبی دست داد. تا آن وقت همچو حالتی ندیده بودم. شبیه به خواب و بی‌هوشی بلند شدم. وارد حجره‌ام شدم، حالت غیر عادی، دیگر نفهمیدم، یک‌بار به حالتی دست یافتم. یک دفعه دیدم یک اتاق بزرگی است یک آقای نشسته در صدر مجلس، تمام علامات و قیافه‌ای که شیعه و سنی درباره‌ی امام علی علیه‌السلام نوشته در این مرد موجود است. یک جوانی پیش من در سمت راستم نشسته بود.

پرسیدم این آقا کیست؟

گفت: این آقا خود حضرت علی علیه‌السلام است، من سیر او را نگاه کردم. آمدم بیرون، رفتم همان جلسه، کاغذ رسیده بود دست نفر نهم یا دهم، رنگم پریده بود. نمی‌دانم شاید مرحوم شمس‌آبادی بود خطاب به من گفت: آقا شیخ محمد تقی شما کجا رفتید و آمدید؟ نمی‌خواستم ماجرا را بگویم، اصرار کردند و من بالاخره قضیه را گفتم و ماجرا را شرح دادم، خیلی منقلب شدند. خدا رحمت کند آقا سید اسماعیل (مدیر) را خطاب به آقا شیخ حیدر گفت: «آقا دیگر از این شوخی‌ها نکن، ما را بد آزمایش کردی.»

مرا به روز قیامت به خلد کاری نیست

بهشت من همه در صورت علی پیدا است

جهنم است بهشتی که بی علی باشد جحیم با رخ نورانی علی زیباست
علی کسی است که یک خردل از محبت او نکوتر است ز دنیا و آنچه در دنیا است

نظر به امام علی بن ابی طالب علیه السلام

مقدس اردبیلی در صفحه ۱۸۸ کتاب حدیقة الشیعه از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

من احب أن ينظر	هر کس دوست دارد نظر کند
إلى إسرافيل في رفعته	به اسرافیل در رفعتش
و إلى ميکائيل في درجته	و به میکائیل در درجه اش
و إلى جبرائيل في عظمته	و به جبرائیل در عظمتش
و إلى آدم في هيئته	و به آدم در هیبتش
و إلى نوح في صبره	و به نوح در صبرش
و إلى إبراهيم في سخاوته	و به ابراهیم در سخاوتش
و إلى سليمان في ملكه	و به سلیمان در فرمانرواییش
و إلى موسى في شجاعته	و به موسی در شجاعتش
و إلى عيسى في سياحته	و به عیسی در مردم داریش
و إلى محمد في شرفه و منزلته	و به محمد در شرف و منزلتش
فلينظر إلى علي بن أبي طالب.	پس نظر کند به علی ابن ابی طالب

روایاتی شبیه به این روایت در کتب زیر آمده است:

- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۶۹
- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص ۴۹۸
- المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام ص ۲۸۸
- الرسالة العلوية فی فضل أمير المؤمنين عليه السلام النص ص ۱۱
- الأمالی (للمفید) النص ص ۱۴
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۱ ص ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۳۷ الأمالی (للطوسی) النص ص ۴۱۷ و ۴۸۶
- بشارة المصطفى لشيعة المرتضى ج ۲ ص ۸۴ روضة الواعظین و بصيرة ج ۱ ص ۱۲۸
- مناقب آل ابی طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۳ ص ۲۶۴
- عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار النص ص ۳۶۹
- در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۲۰ و ج ۹ ص ۱۶۸ آمده که این حدیث را احمد بن حنبل در المسند و أحمد بیهقی در صحیحه روایت کرده اند.